



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان :

بیداری اسلامی در شعر شاعران معاصر عرب

دانشجو :

سمیرا سیاه مردان

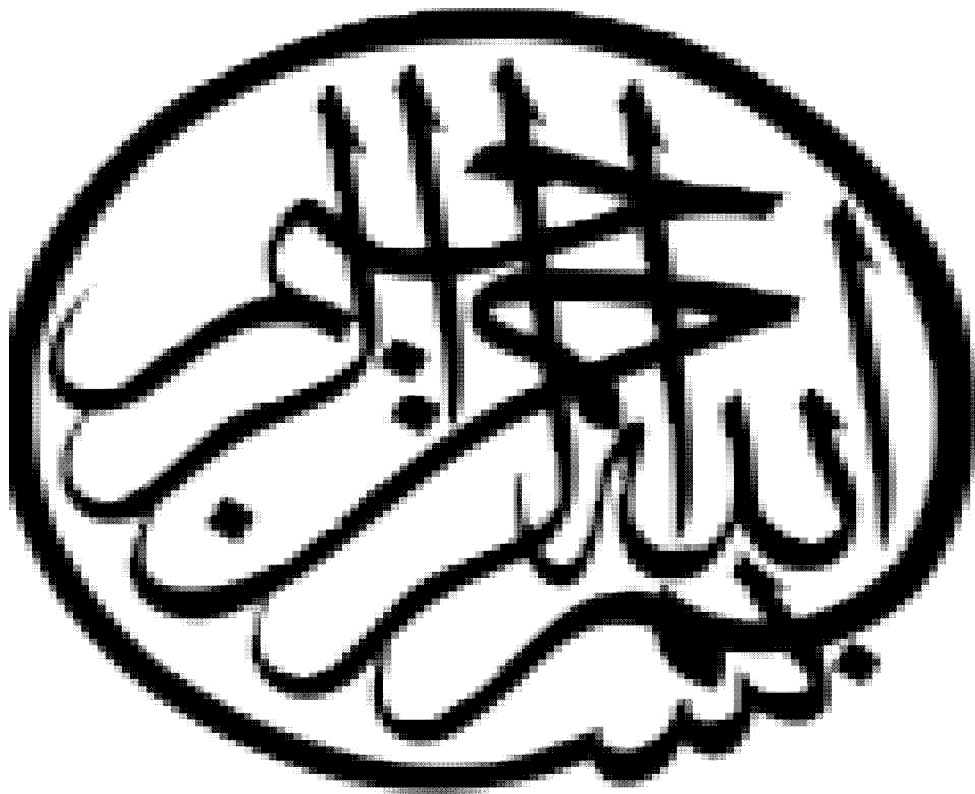
استاد راهنما :

دکتر محمود آبدانان مهدیزاده

استاد مشاور :

دکتر غلامرضا کریمی فرد

مهر 1389



مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی بازتاب و تأثیر جریان بیداری اسلامی یعنی جریانی که منادی بازگشت به اسلام ناب و تمدن ساز و اسلام پاک از پیرایه ها و بدعتها است در شعر شاعران معاصر عرب می پردازد. جریان بیداری در اثر بروز ضعف و عقب ماندگی در کشورهای مسلمان در قیاس با غرب و به قصد جبران این عقب ماندگی ها به وجود آمد. علمای مسلمان تنها راه جبران را بازگشت به ارزشها و هویت راستین اسلامی یعنی همان ارزشهایی که باعث سرافرازی و سیادت مسلمانان در قرون اولیه و تشکیل تمدن اسلامی گشت، دانستند. این جریان با فراز و نشیبهای زیادی در طول دو قرن اخیر مواجه بوده و موانع بسیاری بر سر راه رشد و گسترش آن قرار گرفته، اما با این حال حتی لحظه ای از حرکت باز نایستاده و همچنان به مسیر خود ادامه می دهد و از نظر دشمنان اسلام و مسلمین، خطرناکترین جریان مخالف آنهاست که برای سرکوب آن همه تلاش خود را به کار می برند.

بدیهی است چنین جنبش اثرگذاری در شعر و ادب انعکاس وسیعی نیز داشته باشد. شاعران عرب از قرن نوزدهم یعنی همزمان با رشد این جریان، همراه آن گشته، از آن تأثیر پذیرفته و بر آن اثر گذاشتند. انعکاس عقاید، دغدغه ها، آرمانها و فعالیتهای این جریان به خوبی در شعر عرب یافت می شود.

در جریان این پژوهش به ریشه دار بودن جنبش بیداری اسلامی و گستردگی معتقدان به آن در میان شاعران و روشنگران جهان عرب پی بردم. علاوه بر شاعرانی که صراحتاً همراهی با این جریان را اعلام نموده اند، بسیاری از شاعران هم که در عمل، پیروی از مکاتب غربی را در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خویش برگزیده اند در جاهایی باور خود را به برخی اصول اعتقادی و آرمانهای این جریان در اشعار نمایان ساخته اند لذا بنده در آوردن شواهد تنها به شعر

شاعران همراه و معتقد جنبش اسلامی اکتفا ننموده ام و شواهدی از شاعران نوع دوم نیز آورده ام تا نگرش و معلومات جامع تری برای خواننده این سطور فراهم آید .

در گام نخست با معضل دستیابی به تعریفی جامع و بی طرف از جریان بیداری مواجه شدم چرا که کتابهای و پژوهشهای موجود غالباً این جریان پویا و اصلاح طلب را زیرمجموعه بنیادگرایی افراطی و جریان ارتجاع و سلفی گری در جهان اسلام تلقی می کنند که اشتباه بس بزرگی است ؛ گرچه یاران جریان بیداری دچار انحرافات و خطاهایی شده اند ولی به هیچ وجه نمی توان آنها را به بهانه اصول گرایی و ارزش مداری جزء مرتجعین به حساب آورد . لذا کوشیدم تا در حد بضاعت این پژوهش ، تعریفی روشن از این جریان ارائه دهم و در راستای آن ، ماهیت جریان ارتجاع را نیز جهت رفع ابهامات نمایان سازم .

همچنین در قرن بیستم ما شاهد وجود شاعران بسیاری هستیم که منتسب و همراه جریان بیداری هستند اما با وجود شهرت و داشتن دیوانهای متعدد ، آثارشان در کتابخانه دانشکده موجود نبود و تنها یک مجموعه شعری و یک کتاب تحلیلی درباره آنها یافت شد ، لذا برای یافتن نشان و اشعار ایشان ، مدت زمان زیادی صرف جستجو در سایتهای اینترنتی گردید که البته نتیجه ای پربار و مثبت به دنبال داشت .

از آنجا که جریان بیداری دارای ابعاد متعدد و دامنه گسترده است با جستجوی اینترنتی در سایتهای علمی کشورهای عربی و ایران به تحقیق مشابه برخورد نکردم اما تحقیقاتی موجود بود که به بررسی برخی ابعاد آن در شعر عرب پرداخته بود که مورد استفاده قرار گرفت .

این پژوهش متشکل از پنج فصل می باشد . در فصل اول تاریخ و تحولات قرن نوزدهم ، بیستم و ده سال اخیر - محدوده زمانی پژوهش - در کشورهای عربی به اختصار شرح داده شده است . فصل دوم به تعریف و تحلیل پدیده بیداری پرداخته شده و تلاش گردیده سوء فهمهای موجود درباره جریان بیداری اسلامی برطرف گردد . در فصل سوم مجدداً به تاریخ رجوع شده و تاریخچه ای از نحوه پیدایش این جریان در جهان اسلام و تحولات و تحرکات یاران آن عرضه

گردیده است ، در این فصل انقلابات و قیامهایی که از قدرت تأثیرگذاری بالایی برخوردار بوده اند و شخصیتها و گروههای مشهور منتسب به این جریان ، معرفی و عملکردشان تا جایی که از حوصله بحث خارج نشود نقد می گردد . فصل چهارم به بررسی ابعاد فعالیت یاران بیداری پرداخته و بخشی تحت نام « موانع بیداری » آورده شده که به موانع بیرونی و درونی پیش روی این جریان جهت رشد و گسترش و تحقق آرمانهایش اشاره دارد . مطالب این فصول مقدماتی به گونه ای شرح و بسط داده شده که شناختی کافی نسبت به این جریان برای خواننده عرضه دارد و او بتواند اقتضا و اغراض اشعار و شواهد ذکرشده در فصل پنجم را به خوبی درک کند . در فصل پنجم که تنه اصلی این رساله است عرصه های شعرسرایی شاعران به هشت بخش تقسیم گردیده است . در هر بخش چندین زیرمجموعه مفهومی وجود دارد که در هر یک ، معرفی آن مفهوم انجام پذیرفته و چند نمونه شعر در همین موضوع ذکر شده است به عنوان مثال : بخش اسلام حقیقی ← جهاد که در آن جایگاه جهاد در اسلام و بین مسلمین توضیح داده شده و سپس اشعاری که به تحریض بدان و دفاع از آن پرداخته اند ذکر شده است . البته دوبخش « ادب » و « امید » کلی هستند و به دلیل وحدت موضوعی جزء جزء نشده اند .

در پایان یادآوری کنم این موضوع بسیارگسترده و چند بعدی است و اشعار بی شماری در باب آن سروده شده که غالباً در حوزه ادب مبارزه است . امید است انجام این پژوهش سرآغازی برای تحقیقات بهتر و جامعتر در این باره گردد و محققان ادب عربی ، حق ادب پویای این جریان را بیش از پیش پاس دارند .

فصل اول

مقدمه

محدوده زمانی پژوهش (معاصر)

گذری بر اوضاع سیاسی معاصر جهان عرب

گذری بر اوضاع اقتصادی معاصر

گذری بر اوضاع فکری و فرهنگی معاصر

محدوده زمانی پژوهش (معاصر)

موضوع این پژوهش در ادبیات زمان معاصر مورد بررسی قرار گرفته است ، اما منظور از معاصر در اینجا چیست ؟

تاریخی که به طور معمول به عنوان آغاز نهضت ادبی معاصر و پایان عصر انحطاط ادبی عنوان می شود ، اوایل قرن نوزدهم یعنی پس از حمله ناپلئون به مصر در سال 1798 م است . گرچه بحثهای فراوانی پیرامون درست و نادرست بودن این تاریخ بین محققان جاریست اما ما سوای همه این مباحث در پژوهش حاضر ، گستره قرن نوزدهم ، بیستم و بیست و یکم را در نظر داریم . به دو دلیل :

الف) جنبشهای اسلامی تجدیدحیات طلبانه و رهبران بیداری اسلامی در قرن نوزدهم به طور جدی و تأثیرگذار در عرصه اجتماعی جهان اسلام پدیدار گشتند و شعر و ادب تحت تأثیر باورها و رهنمودهای آنها ، به نوسازی شکل و مضمون خود روی آورد و نهضت ادبی را شکل داد .

ب) مضامین مربوط به بیداری اسلامی و جنبش احیاء دینی از قرن نوزدهم در شعر شاعران عرب به صورت آشکار ، نمود یافت و در قرن بیستم و بیست و یکم همچنان به راه خود ادامه داد و ما در طول این دو قرن شاهد بروز شاعران فراوان از مکاتب مختلف ادبی و سرایش اشعار سنتی و آزاد بسیاری در این عرصه هستیم .

پس محدوده زمانی مورد نظر ما سه قرن اخیر است . گرچه ده سال بیشتر از قرن بیست و یکم سپری نشده اما بروز حوادث و تحولات فراوان در جهان اسلام و انعکاس آنها در شعر عربی ایجاب می کند که از ده سال پر حادثه اخیر غافل نگردیم .

گذری بر اوضاع سیاسی معاصر جهان عرب

به طور کلی جهان عرب در این دوره صحنه نمایشی بود که دستان غرب استعمارگر ، کارگردان پشت پرده آن می بود . نقش غرب در رواج افکار و جریانهای غیر دینی و غیر بومی در جهان عرب ، فروپاشی عثمانی ، قضیه فلسطین، به قدرت رسیدن افراد حامی غرب یا شوروی در کشورهای عربی و شکل گیری و فعالیت جریانهای شبه خوارجی که سیمایی مشوه و دروغین از

دین اسلام به جهان نشان می دهند غیر قابل انکار است و در این زمینه ها همواره غرب سود فراوانی برده است .

پس از حمله ناپلئون به مصر توجه اروپا بیش از پیش معطوف به جهان اسلام گردید . در آن دوران بخش اعظم جهان اسلام ، تحت حاکمیت خاندان ترکی عثمانی بود . در قلمرو عثمانی انواع نژادها ، اقوام ، ادیان ، زبانها و گویشها حضور داشتند که اداره آنها در زمانی که دشمنان قدرتمند خارجی و عوامل داخلی - که یکپارچگی جهان اسلام را به ضرر منافع خود می دانستند - از هیچ تلاشی جهت کارشکنی فروگذاری نمی کردند ، از عهده سلاطین ضعیف عثمانی و ساختار کهنه حکومتی آنها بر نمی آمد . با اینکه برخی سلاطین و کارگزاران آنها در پی اصلاحاتی برآمدند اما موقتی بودن این حرکتها و استبداد ذاتی نظام سلطنتی پدرسالار و نیز دسیسه چینی های استعمار مانع تأثیر گذاری بهینه آنها گردید .

در همین حال ، اقدامات استعماری در زمینه فکری و فرهنگی ، باعث رشد و گسترش روحیه قومیت گرایی و گرایشهای ناسیونالیستی در جهان اسلام شد که بروز حقد و کینه در میان اقوام مختلف و حرکتهای استقلال طلبانه را در پی داشت و نقش دین را در حکومت و انگیزه های دینی را در ایده ها و آرمانهای جنبشهای اصلاح طلبانه به تدریج کاست .

سیاست تبعیض نژادی ترکان که با قدرت گیری حزب اتحاد و ترقی و طرح شعار زنده کردن ملیت ترک و ایجاد اتحاد تورانی شدت یافته بود ، باعث گردید جریان ملی گرایی عربی در مقابله با آن شکل گیرد و گسترش یابد .

جمعیتهای سری عربی از اواخر قرن نوزدهم در لبنان و سوریه تشکیل می شد که هدف استقلال عرب و جدایی کامل از دولت ترک را دنبال می کرد . بعد از شروع جنگ جهانی اول ، دولت عثمانی بر مبنای سیاست ملیت گرایی ترکی حزب اتحاد و ترقی به دولتهای محور ملحق شد و با آلمان پیمان دوستی بست و در همان زمان با الغای امتیازات دول متفق در ممالک عثمانی و تجسس کنسولگری های آنها به اسرار جمعیتهای عربی دست یافت . پس از کشف اسرار جمعیتهای عربی ، دولت ترک بسیاری از پیشوایان ملی گرای عرب را دستگیر و اعدام کرد و بسیاری را تبعید و زندانی نمود (1915) . با سابقه استبداد و ستم سلاطین عثمانی و شیوه تبعیض نژادی اتحادیها ، این ستم مضاعف باعث برآشفتگی ملت عرب گردید و بزرگترین جنبش ملی

گرایی عربی یعنی انقلاب بزرگ عربی در ژوئن 1916 به رهبری شریف حسین و حمایت انگلیس در حجاز و شام برپا شد. از سویی دیگر سربازان عرب در جبهه های جنگ جهانی به کارشکنی و خیانت به ارتش عثمانی روی آوردند که باعث تضعیف بیش از پیش آن و در نهایت شکست عثمانی و تصرف سرزمینهای تحت حاکمیت آن توسط قوای متفق گردید. با اعلان جمهوری در سال 1923 م توسط کمال آتاتورک و به دنبال آن الغای خلافت در سال 1924 حکومت عثمانی به پایان راه رسید و ترکیه جدید با نظامی لائیک (مخالف حضور دین ، رجال و مظاهر آن در عرصه اجتماع و سیاست) شکل گرفت .

در آن سو انگلیس که با وعده استقلال و آزادی به ملت عرب آنها را به شورش ضد عثمانی تشویق کرده بود ، با فرانسوی ها و یهود پیمانهای سری منعقد ساخت که طبق آن وطن عربی می بایست پاره پاره شده و قلب آن به یهود واگذار گردد . از جمله پیمان بالفور در سال 1917 و معاهده سایکس بیکو در 1916 .

بعد از جنگ جهانی اول قوای پیروز به اجرای مفاد معاهدات سری و در پیش گرفتن سیاست تحت الحمایگی در سرزمینهای عربی رو آوردند و به عوض عمل به قول خود مبنی بر حمایت از تشکیل کشور متحد عربی ، سرزمینهای عربی را بخش بخش و بین خود تقسیم نمودند .

ملت عرب که از خیانت اروپا و نیز سیاست تحقیرآمیز تحت الحمایگی به شدت دچار خشم و حرمان گشته بود به مبارزه جهت کسب استقلال روی آورد . جنگ نابرابر میان نیروهای ملی و ارتش اشغالگر استعمار در همه جا شعله ور شد و به خصوص در عراق ، سوریه ، لیبی و الجزایر ، شدت بسیار داشت . این نبردها در تمام دوره حد فاصل دو جنگ جهانی ادامه یافت . استعمار غرب در مواجهه با نیروهای آزادی طلب عرب در جبهه ای گسترده از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس ، دریافت که جنگ گسترده در نهایت به نفع او نخواهد بود پس به طور تدریجی با اعطای استقلال به کشورهای عربی موافقت نمود البته با به اریکه قدرت نشان دادن افراد دست نشانده خود . در عین حال فلسطین را برای تأسیس دولت یهود به صهیونیسم تسلیم کرد که اندوه و مصیبت فراوانی را نصیب ملت عرب نمود . این دولت که برای تشکیل آن دلایل متعددی از جمله نقش نگهبانی آن برای منافع اروپا و آمریکا در منطقه استراتژیک خاور میانه و زمینه سازی برای ظهور موعود مورد ادعای صهیونیستها ذکر شده است ، مورد حمایت همه جانبه سیاسی ، مالی ، نظامی

و تبلیغاتی ابرقدرتها قرار گرفت. این امر کار را برای اعراب و مسلمین جهت مقابله دشوار نمود. رهبری دست پروردگان غرب، تکیه بر عنصر عربیت به جای عنصر دین، ضعف بنیه اطلاعاتی و نظامی اعراب، همه دست به دست هم داد تا علی رغم انقلاب 1952 مصر به رهبری جمال عبدالناصر که از نو وحدت جهان عرب و ملی گرایی عام را مطرح نمود و کوشید آن را از مرحله نظری به مرحله عملی ارتقا بخشد و اتحادی موقتی ایجاد کرد، در نهایت شکست سال 1967 رقم خورد و ملی گرایی عربی در تحقق آرمانها ناکام گردد. رخدادی که اعتماد به نفس جهان عرب را به شدت کاست و باور شکست ناپذیر بودن اسرائیل را القا کرد. صلح انور سادات جانشین عبدالناصر با اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط سازمان آزادیبخش فلسطین از دیگر حوادث تلخ جهان عرب بعد از جنگ شش روزه بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1978 با وجودی که خارج از جهان عرب رخ داد به دلیل رویکرد نوین اسلامی آن اثر فراوانی بر تحولات خاورمیانه و مردم عرب برجا گذاشت. تأکید بر جهاد، وحدت جهان اسلام، نابودی اسرائیل و تحقق حکومت اسلامی و مردم سالاری به طور مقارن، نظام جمهوری اسلامی را به الگویی بی بدیل برای کشورهای عرب مطرح ساخت، کشورهایی که علی رغم تلاش فراوان و تحمل سختی ها و ناملایمات بسیار نتوانسته بودند نظام مردم سالاری و قوانین الهی را در کشورهای خود برپا کنند. گرچه برخی احزاب و رژیمهای حاکم نظیر حزب بعث عراق، ملی گرایان عرب و فرقه وهابیت که انقلاب ایران را خطری برای خود تلقی می کردند سعی در کمرنگ نمودن تأثیر انقلاب در جهان عرب نمودند (با اقداماتی نظیر جنگ هشت ساله با ایران، ادعای مالکیت جزایر سه گانه خلیج فارس و تبلیغات رسانه ای سوء به طور گسترده علیه ایران و مذهب تشیع که با حمایت کامل غرب صورت می پذیرد) اما ظهور روزافزون احزاب و جنبشهای اسلامی، پیروزی های سیاسی و نظامی آنها در کشورهای عربی و شکل گیری نهضت مقاومت در فلسطین به جای پذیرش سازش با اسرائیل، حکایت از عدم تأثیر این اقدامات در رسیدن پیام انقلاب ایران به ملت عرب دارد که حکومتهای خودکامه و دست نشانده غرب در جهان عرب را با چالشهای جدی مواجه نموده است.

صحنه سیاسی جهان عرب همچنان شاهد کشمکشهای احزاب گوناگون، وابستگی حکام به غرب و دخالت مستقیم آن در امور کشورهای عربی است و مردم و روشنفکران همچنان از نبود مردم سالاری واقعی و مادام العمر بودن ریاست سران حکومتها، وجود قوانین دیکته شده از

غرب و کنار گذاشته شدن قوانین الهی رنج می برند ، همچنان که آرمان سرزمین متحد عربی که اساس مبارزه اعراب با حکومت عثمانی بود ، به بایگانی تاریخ سپرده شده است .

گذری بر اوضاع اقتصادی معاصر

نهایت هدف استعمارگران از اقدامات سیاسی ، نظامی و فرهنگی خود بر ضد ملل دیگر هدف اقتصادی است . کمبود مواد خام و بازار فروش از دلایل اصلی پدید آمدن استعمار بوده است . کشورهای عربی و اسلامی با داشتن منابع غنی طبیعی و انسانی و بازار فروش گسترده از همان آغاز مورد توجه غرب استعمارگر قرار گرفته و آماج دسیسه های پنهان و اقدامات آشکار آنها در جهت غارت منابع و تصرف بازار این سرزمینها واقع گردیدند . بی کفایتی حکام و سرسپردگی آنها به غرب و نیز ایجاد حس خودباختگی و خود کوچک انگاری در برابر غرب در میان ملتها که باعث رویگردانی آنها از دستاوردهای بومی می شود (اقدام فرهنگی) بیش از پیش به غرب جهت پیشبرد اهداف خود در جهان عرب و اسلام یاری رساند .

در قرن نوزدهم نظام حکومتی پوسیده و بیمار حاکم ، دیگر جوابگوی نیازهای مدیریتی جدید نبود . اداره سرزمینهای وسیع امپراطوری برنامه اقتصادی مدون و مترقی را طلب می کرد که حکومت فاقد آن بود . البته اقداماتی صورت می داد اما هزینه فراوان این اصلاحات ، ولخرجی درباریان ، مانع تراشی غرب و جنگهای طولانی و شورشهای مکرر که هزینه فراوانی را بر دوش دولت تحمیل می کرد ، مانع اثربخشی کافی این اقدامات شد و دولت را ناچار به بستن قراردادهای استعماری با دول غربی و اخذ وامهای فراوان و کلان از آنها نمود . با این وضع طبیعی است که مردم قلمرو عثمانی از جمله ملت عرب وضعیت معیشتی نامناسبی داشته باشند و با فقر و عقب ماندگی دست و پنجه نرم کنند . کارگران و کشاورزان نیروی کار ارزانی برای سرمایه داران خارجی و داخلی به حساب می آمدند ، با دستمزدی اندک سخت ترین کارها را انجام می دادند و دسترنج آنها توسط سرمایه داران و خراج گزاران به یغما می رفت . کشف نفت ، این ماده پرارزش هم با بسته شدن قراردادهای استعماری جهت استخراج و پالایش آن با غرب که سهم اندکی را نصیب مردمان مسلمان می نمود در بهبود اوضاع اثری نگذاشت .

بعد از کسب استقلال سیاسی ، کشورهای عربی هرکدام تحت تأثیر بلوک شرق (شوروی) ویا غرب (اروپا و آمریکا) به اقتصاد سوسیالیستی یا سرمایه داری رو آوردند . هم اکنون عمده درآمد کشورهای عربی از فروش نفت ، صنعت گردشگری و کشاورزی است .

گرچه رفاه عمومی نسبت به گذشته در سطح خیلی بالاتر قرار گرفته است اما همچنان جهان عرب از معضلات اقتصادی فراوانی رنج می برد از جمله : تشدید نظام طبقاتی و وجود شکاف عمیق بین درآمد فقیر و غنی ، تزلزل و بی ثباتی اقتصادی ، عدم توجه کافی به رشد علم و فناوری و رسیدن به مرحله خودکفایی علمی ، وابستگی شدید برخی از این کشورها به نیروی متخصص خارجی و در معرض زوال بودن فرهنگ بومی و اسلامی برخی از آنها به جهت رشد صنعت گردشگری و جهانگردی . نیز اقتصاد اسلامی در این کشورها جایگاهی ندارد و ربا که از امور حرام شده شریعت است رواج دارد .

اوضاع فکری و فرهنگی معاصر

ویژگی خاص این دوره برخورد و آشنایی امت عرب با فرهنگ ، تفکر و تمدن نوین غرب است . نتیجه این آشنایی ایجاد سه جریان اعتقادی کلی در جهان اسلام و عرب گردید که هر یک به نوبه خود بخشی از امت عرب را تحت تأثیر قرار داده به عقاید و اعمال آنها جهات متفاوت بخشید . عرب در برخورد با غرب مواجه با دو چهره متفاوت از آن گردید ؛ یکی چهره استعمارگری حيله گر و ستمکار که تمام تلاش خود را معطوف به غارت ملل دیگر کرده است ، غیرمسلمانهایی که دوستی و مودت نسبت به آنها و تسلط یافتن ایشان بر امور مسلمین جایز نبوده و حامل مکاتب و اندیشه های الحادی و مسمومی هستند که با روح و اصول دین اسلام در تضاد می باشد و باعث انحراف و گمراهی مسلمین می گردند ، مردمانی که اخلاق و انسانیت را خصوصا در قبال دیگر اقوام کناری نهاده ، در زمین فساد و تباهی ایجاد می کنند .

و چهره دیگر ، مردمانی که خود را از قید اسارت سنن و قوانین متحجرانه رهانده ، رو به عقل و علم آورده و به دست آوردهای شگرف فراوانی در این زمینه رسیده اند که موجب آسانتر شدن زندگی بشر و رفاه بیشتر گشته است ، همچنین دارای نظم و قوانین مترقی و نظامهای حکومتی نوین می باشند . چنانچه نویسنده عرب « رفاعه طهطاوی » (1801 ، 1873) در کتاب خود « تخلیص الابریز فی تلخیص باریز » در توصیف شهر پاریس می گوید :

أ يوجد مثل باریس دنیا ؟ شمس العلم فیها لاتغیب

و لیل الکفر لیس له صباح اما هذا و حقم عجیب^۱

آیا شهری نظیر پاریس در دنیا یافت می شود؟! خورشید علم در آن غروب نمی کند!

در عین حال صبحی برای شب کفر نیست، و این بسیار شگفت است!

این دو چهره متضاد باعث ایجاد دو جریان متباین فکری و اعتقادی در میان نخبگان عرب و سپس مردم گردید. برخی شیفته چهره مثبت غرب گردیده و آرمان خود را رسیدن به وضعیت کنونی آن قرار دادند. ایشان که شاهد عقب ماندگی شرق و پیشرفت چشمگیر غرب بودند، در پی شناخت علت و ارائه طریق برون رفت از وضع نابه سامان شرق برآمدند اما در این راه بدون توجه به تاریخ و فرهنگ متفاوت عرب و اسلام با اروپا نسخه ای مشابه غرب جهت درمان آلام و عقب ماندگی های شرق پیچیدند. بدون تحقیق کافی و بررسی کامل دین اسلام و فرهنگ بومی و تلاش برای بازنگری در آن و رسیدن به راه حل قابل اجرا و همگون با فرهنگ اسلامی در جهان اسلام، معتقد گردیدند که تنها راه پیشرفت، پیروی بی چون و چرا از غرب و طی مسیری است که غرب پیموده است بدون کم و کاست! غافل از اینکه مسیحیت با اسلام و فرهنگ، تاریخ و ویژگی های غرب با جهان اسلام تفاوت چشمگیری داشته و قابل قیاس نیستند. آنها چشم خود را بر سیمای منفی و استعمارگر غرب بسته و از دسیسه های آن غافل گشتند و خواه - ناخواه آلت دست غربی ها جهت اجرای سیاستهای استعماری اش در کشورهای اسلامی گردیدند. غربزدگان همچنین به رواج مکاتب غربی یعنی ناسیونالیست، کمونیست و لیبرالیسم به انگیزه اصلاح امور در میان امت اسلامی دست زدند که لازمه آن روی گردانی از اصول اسلامی بود لکن جهت توجیه خود و کسب حمایت توده های مردم در صدد انطباق اصول این مکاتب با دین اسلام برآمدند و چون در بسیاری موارد قابل انطباق نبود، دست به کار تحریف و تبدیل اصول و دستورات مسلم اسلام طبق رأی خویش شدند؛ نتیجه اینکه باورهای و فرقه های التقاطی و منحرف در این دوران به شدت رشد یافت و در مواردی حتی حاکمیت سرزمینهای اسلامی به دست آنها افتاد. این امر بر بحران هویتی و فرهنگی مردم مسلمان و عرب دامن زد، غرب را در نظر آنها بزرگ و خویشتر خویش را کوچک نمود. چنانچه لایه های مبتذل فرهنگ غرب در جوامع اسلامی نفوذ یافته و اباحیگری و فساد در آنها رواج فراوان یافت.

^۱. محمود، شکیب انصاری، تطور الادب العربی المعاصر، ط ۴، جامعه شهید جمران، اهواز، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶

از طرفی دیگر، توجه صرف به چهره منفی غرب موجب پیدایش جریان اعتقادی دیگری گردید که اصطلاحاً جریان تحجر یا ارتجاع خوانده می‌شود. این جریان که برخی علماء و مردم پیرو آن گردیدند و حتی فرقه‌هایی به پیروی آن تشکیل گشت، ضعفهای اخلاقی و انسانی غرب را ناشی از رشد علم و فناوری تلقی می‌کنند. در واقع پیروان آن در فهم علت واقعی سقوط ارزشهای انسانی در غرب و همچنین در فهم دین خود دچار مشکلند و به تحلیل صحیحی از قضایای جهان کنونی دست نیافته‌اند، ایشان حوزه‌های مباح در دین را واجب فرض کرده و به طرد هرگونه ابداع و دستاورد تمدن غرب چه مفید به حال بشر چه مضر دست زدند. به نام دین حتی در برابر تغییرات طبیعی شیوه زندگی مقاومت نشان دادند. تفکر و خردورزی در امر دین و اجتهاد در فقه را حرام دانسته و ظواهر آیات و احادیث را ملاک قرار دادند. اینان ضربات سختی بر پیکر جهان اسلام وارد کرده و چهره اسلام مترقی را مشوه و عقب مانده جلوه دادند. به عوض تلاش برای عدم تکرار اشتباهات غرب در راه توسعه و اقتباس جنبه‌های مثبت تمدن غرب و به کارگیری آن در راه اعتلای اسلام و مسلمین به طرد و نفی هر نماد و دستاورد غربی دست زدند و بهای حفظ اسلام و ایمان مردم را رضایت به سکون و عقب ماندگی تلقی می‌کردند.

این جریان که شباهت زیادی به گروه خوارج در تاریخ اسلام دارد و برخی فرقه‌های منتسب بدان، مخالفان خود حتی از میان مسلمانان را کافر و خونش را مباح می‌دانند، در آغاز جمع زیادی از مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد اما گذشت زمان و رشد فکری مسلمانان و اقدامات علمای دین و متفکرین اسلامی جهت شناساندن چهره واقعی اسلام و از سوی نفوذ بیشتر فرهنگ غرب، باعث کم‌رنگ شدن این جریان و بی‌اقتبالی به آن از سوی مسلمین شد. گرچه همچنان به حیات خود با شدت و ضعف در عقاید ادامه داده و پیروانش آلت دست غرب و دستگاه‌های تبلیغاتی آن برای مقاصد ضد اسلامی شان گشته‌اند. ناگفته نماند غرب برای تشکیلات فرقه‌ای آن و استمرار حیات این جریان در جهان اسلام از هیچ گونه حمایتی خودداری نمی‌کند چرا که اینان کاملاً در جهت منافع غرب (ایجاد جنگ‌های فرقه‌ای، جلوگیری از پیشرفت و توسعه جهان اسلام، ارائه چهره‌ای خشن و ایستا از دین اسلام و...) گام برمی‌دارند.

در این میان جریان سومی هم به وجود آمد که راه میانه را برگزید. شعار آنها نه طرد کامل غرب و نه تأیید کامل بود. پیروان این جریان معتقدند که راه ترقی جوامع اسلامی تکیه بر فرهنگ دینی و اصول و سنن صحیح آن در عین پیراستن پیکر دین از بدعتها و خرافاتی است که در طول زمان بدان آویخته گردیده است، همچنین تعامل و اثرگذاری دوسویه را در تعریف شیوه رابطه با غرب به عوض طرد یا انفعال مطرح می کنند. ایشان معتقدند می بایست جنبه های مثبت تمدن غرب را که دستاورد خرد خالص بشری است پذیرا شد و از جنبه ها و پدیده هایی که نشأت گرفته از هواهای نفسانی بشر است پرهیز نمود. این عده نقش زیادی را در بیداری مسلمانان و تبیین چهره واقعی اسلام ایفا کرده اند گرچه در همه آراء و اعمال خویش راه صواب را نپیموده اند و گاه مرتکب خطاهایی گشته اند اما دغدغه شان تنها بازگرداندن هویت حقیقی مردم مسلمان به آنها و بنای تمدنی اسلامی و مطابق با نیاز بشر امروز است. این جریان که مورد بررسی ما در پژوهش حاضر است به معضلی اساسی برای پیروان دو جریان غرب گرا و ارتجاعی و حاکمان دست نشانده غرب و خود غرب که می کوشد از بیداری دیگر ملل جلوگیری نماید تبدیل شده و همواره در معرض انواع دسیسه ها و سرکوب ها قرار دارد اما در عین حال روز به روز بیشتر مورد اقبال مردم و نخبگان جهان اسلام خاصه جهان عرب واقع می گردد.

فصل دوم

تعریف بیداری

تأملی در مفهوم گذشته در نهضت‌های بیداری

نهضت بیداری اروپا

معضل فهم بیداری اسلامی

تعریف بیداری

واژه بیداری در زبان عربی چند معادل دارد ، از جمله آنهاست : الصحوۃ ، اليقظة و البعثة .
صحوۃ از ماده صحا ، يصحو است که به معنای هوشیاری بعد از خواب یا مستی است ؛ یعنی هوشیاری کسی بعد از اینکه به دلیل طبیعی (خواب) یا دلیل غیر طبیعی (مستی) مدت زمانی از او دور شده باشد ، مجدداً به او برگردد .
همچنین کلمه اليقظة هم به کار می رود که گاه در مقابل النوم و الرقود به معنی خواب است و گاه در مقابل التنويم به معنی خواباندن و به خواب فرو بردن است .
گاه با واژه البعث یا البعثه هم از آن یاد می شود که باز به معنای بیداری بعد از خواب است چنانچه خداوند تعالی می فرماید : « و هو الذي يتوفاكم بالليل و يعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه » (انعام : 60)
« و اوست که روح شما را شبانگاه می گیرد و آنچه را در روز کرده اید می داند سپس شما را در روز بیدار می کند »
البته این واژه در آغاز ، برانگیختن بعد از مرگ را به ذهن متبادر می سازد که بدین معنا هم در قرآن به کار رفته است : « و ان الله يبعث من في القبور » (حج : 7)¹
« و خداوند برمی انگیزد کسانی را که در قبرها هستند »
گذشته از معنای اولیه و حقیقی آن ، واژه بیداری در زبان هنگامی که در بعد فکری به کار رود به معنای خروج ذهن و اندیشه از رکود و غفلتی عارض شده بر آن و حرکت به سوی آگاهی و هوشیاری دوباره است . گویا ذهن به فردی خوابیده تشبیه شده که پس از مدتی کوتاه یا طولانی هوشیاری اش بازگشته است . این بیداری اگر در در فردی شکل گیرد سرآغاز تحول و شکوفایی اندیشه و استعدادهای خفته اوست ، همین طور است اگر در امتی شکل گیرد که به دلایلی مدتی را در رکود و فترت سپری کرده باشد در حالی که پیش از آن دورانی درخشان و مترقی را پشت سر گذاشته است ؛ در این معنا ، مفهوم بازگشت به حالت پیش از خواب یا رکود نهفته است .
پس بیداری به مفهوم بازگشت به گذشته درخشان و بازگشت به هویت راستین و اصیل می باشد ، بنابراین به اعتباری در مورد امتهایی به کار می رود که زمانی دارای تمدن شکوفا و پیشرفته بوده اما به دلایل گوناگون نظیر نفوذ اندیشه های ایستا در امت یا بروز جنگهای طولانی و سیاست حاکمان به جای پیشروی بیشتر دچار توقف شده ، قدمهای آن به سوی تکامل کند گردد

¹ . يوسف ، القرضاوى ، الصحوۃ الاسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامی ، الطبعة الاولى ، العام ۲۰۱۰ ، من موقع القرضاوى qaradawi . net

. اما سرانجام اسبابی دیگر حاصل شود نظیر برخورد با تمدن ملل پیشرفته که آنها را از غفلت بیدار کند و به جبران مافات وادارد . این اتفاق طبیعتا مثبت تلقی می شود گرچه ممکن است عوارض منفی نیز به دنبال داشته باشد لکن وجه مثبت آن غالب است .

تأملی در مفهوم « گذشته » در نهضت‌های بیداری

اما این گذشته که ملت بیدار شده در صدد بازجویی آن است ، چیست ؟ آیا همواره این گذشته بی نقص و آرمانی است و آرزوی بازگشت به آن صحیح و انجام پذیر یا خیر ؟

پاسخ اینکه چنین نیست که اگر امتی گذشته پیش از دوره انحطاط خود را درخشان بداند لزوما و تحقیقا آن گذشته بی نقص و آرمانی بوده باشد بلکه امت بیدار شده غالبا به موارد و نقاط مثبت آن دوران دست گذاشته و از نقاط منفی آن چشم پوشی می کند. علم و فرهنگ شکوفا ، اقتصاد پیشرفته و رشد یافته ، نیروی نظامی توانا و فاتح و سیاست موفق و تأثیرگذار که موجب قدرتمندی یک ملت هستند از مواردی است که ملت بیدار گشته بدان افتخار کرده و مایل به احیای آن است اما گاه آنچنان شیفته آن روزگار می گردد که نقاط منفی اش را رد و انکار می کند یا اینکه ارتباط خود را با جهان معاصر از دست می دهد و خواهان بازگشت بی قید و شرط بدان دوران در همه امور و عرصه ها می گردد ؛ در این حال به آن فرد و یا امت اطلاق مرتجع و واپس گرا میشود .

در صورتی که امت بیدار شده علاوه بر ارتباط و پیوند با گذشته ، حال و مقتضیات آن را نیز دریابد ، به اصول و قواعد صحیح تمدن پیشین قالبی نو زند و آنها را مطابق با نیاز امروزش گرداند ، نیز در جهت شناخت نقاط منفی گذشته و تلاش برای عدم تکرار آنها گام بردارد بیداری او به نتیجه ای مطلوب منجر خواهد شد وگرنه شاهد سیر فقیرایی خود و استمرار وضع موجود خویش خواهد بود .

نهضت بیداری اروپا

یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین نهضت‌های بیداری تاریخ، نهضت بیداری اروپا است. گذشته ای که اروپایی‌ها در عصر بیداری خواهان بازگشت بدان شدند تمدن یونان و روم باستان بود. رواج اندیشه ورزی و رشد فلسفه از صفات تمدن یونانی و اقتصاد و سیاست مسلط و توسعه یافته و هنر شکوفا از صفات تمدن رومی است که اروپایی‌ها خواهان احیای آن گشتند. البته اروپا تنها به صفات مثبت این دو تمدن بسنده نکرد بلکه برخی نقاط منفی آنها را نیز سرلوحه قرار داد از جمله: نژادپرستی، جایز دیدن استثمار دیگر ملل به نفع خود و تکثرگرایی در تعریف حقیقت.

بعد از حاکم شدن مردان کلیسا بر مقدرات ملل اروپا که ترویج دهنده مسیحیتی تحریف شده و ایستا بودند، آنها از رشد و شکوفایی در عرصه‌های گوناگون برای چندین قرن بازماندند. با گذر زمان، رشد جمعیت در اروپا و کمبود زمین، مشکلات اقتصادی زیادی را موجب شد که این امر مردان کلیسا را به چاره‌اندیشی واداشت و بهترین راه را تصرف سرزمینهای جدید تشخیص دادند؛ لذا جهت برانگیختن بیشتر مردم برای رهسپار شدن به جبهه‌ها، توجیهی دینی (لزوم مهاجرت مسیحیان به سرزمین بیت المقدس جهت فراهم شدن زمینه ظهور مجدد مسیح) تراشیدند و بدین صورت جنگهای صلیبی را آغاز کردند. این جنگها که چندین قرن به درازا کشید گرچه نهایتاً به شکست نظامی اروپا ختم شد اما باعث آشنایی ملل اروپایی با تمدن شکوهمند اسلامی گردید. مشاهده رشد چشمگیر علم و فلسفه، پیشرفت اقتصادی و قدرت سیاسی و نظامی جهان اسلام، شوک سنگینی به اروپای خفته در جهل وارد نمود و ایشان را به شناسایی دلایل عقب ماندگی خود برانگیخت.

آنها در این بررسی، کلیسا را که نماد دین در اروپا بود دلیل اصلی عقب ماندگی خود تشخیص دادند و به احیا گذشته خود یعنی تمدن یونانی و امپراتوری روم که عصر حاکمیت شرک و چند خدایی نیز بوده تمایل یافتند. آرمان قرار دادن این گذشته و نیز مقاومت سرسخت کلیسا در برابر نهضت بیداری و رشد علم و اندیشه در نهایت منجر به رواج باور تباین و تضاد دین با علم و تفکر و ترقی گردید و اروپا را به سمت سکولاریزه شدن و حذف تدریجی هر چه رنگ و بوی دین دارد از عرصه حیات، خصوصاً حیات اجتماعی کشاند. نهایتاً بیداری اروپا منجر به

پیدایش تمدنی بر پایه مادی گرایی و اصالت حس و تجربه گردید که کنار نهادن قیود مذهبی و ماوراء الطبیعی در کلیه عرصه ها را شعار خود قرار داد . لازم به ذکر است که در آغاز ، نهضت‌های بیداری با شعار اصلاح دینی ظاهر شد که با اقبال مواجه گردید و موفق شد تغییراتی عمده در باورها و دستورات مسیحیت کلیسایی ایجاد کند لکن به مرور و با رشد گرایش‌های اومانستی و سوفیستی در میان اصلاح طلبان ، نهضت‌های دینی افول نمود و مکاتب متکی بر علم تجربی و طبیعت جایگزین آنها شد . البته اصلاحات دینی ایجاد شده نیز چون بر اصول صحیحی انجام نشد و بیشتر اوهام و معتقدات رهبران را شامل میشد نتوانست اروپا را از افتادن در مسیر سکولاریزه شدن نجات دهد چرا که به عوض اصلاح دین ، تعریف مجدد و درست آن و دینی کردن جامعه ، سعی در تطبیق دین با زمانه و تغییرات آن کردند که نتیجه چنین کاری بازیچه شدن و تأویل و تفسیرش طبق منافع شخصی و گروهی شد .

تعریف بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به معنی تلاش برای دستیابی به حیات برتر (حياة طيبة) و زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و تجدید حیات اسلام است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی الهی، بار دیگر زنده می شود.

بیداری یا احیاگری اسلامی نوعی اصلاح گری دینی است. البته نه آن اصلاح دینی اتفاق افتاده در غرب. در اصلاح دینی به معنای غربی، دین، دستخوش تغییر و تبدیل قرار می گیرد و در پی آن، جامعه، دینی نمی شود بلکه دین به قلمرو شخصی رانده می شود و از عرصه حیات اجتماعی بیرون می رود اما بیداری و احیاگری اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین است ؛ به همین دلیل، باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت آن هویدا گردد . در واقع بیداری اسلامی مهجوریت زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشست است.